



• درآمد

حضور شهید صدوقی و دیگر علما و روحانیون در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، غیر از تقویت روح ایمان در رزمندگان و وحدت بین فرماندهان، در خنثی سازی تبلیغات دشمن که پیوسته مردم و مسئولین را در تقابل با یکدیگر ترسیم می کرد، تأثیری شگفت انگیز داشت. شهید صدوقی پیوسته در پشتیبانی مالی و معنوی از جبهه‌ها، در خط مقدم روحانیت بودند. در این گفتگو به تفصیل در این باب سخن رفته است.

■ «شهید صدوقی و دفاع مقدس» در گفت و شنود شاهد یاران با  
حجت الاسلام و المسلمین احمد سالک

## حضورشان در جبهه‌ها، دشمن را مایوس می کرد...

موضع آیت‌الله صدوقی در قبال بنی صدر چگونه بود؟ در منزل آیت‌الله طاهری در اصفهان جلساتی بود و آقایان شرکت داشتند و بنی صدر هم مطرح شده بود و آقایان دنبال این بودند که بنی صدر را مطرح کنند. آقای طاهری هم او را در نماز جمعه اصفهان مطرح کرده بودند. من شاهد هستم که زنگ زدند به شهید آیت‌الله صدوقی و شهید آیت‌الله دستغیب. صدای تلفن هم بلند بود و همه می شنیدند. شهید صدوقی نصیحت می کردند که این کار را نکنید؛ آقای بنی صدر کسی نیست که بشود به او اعتماد کرد؛ آدم سالمی نیست. ایشان خیلی روی این قضیه تکیه داشت که دقتی بکنید، ولی آقای طاهری شیوه خودشان را انجام می دادند. شهید آیت‌الله صدوقی شدیداً مخالف حضور بنی صدر بودند. من از آن تلفن و صحبت‌هایی که رد و بدل می شد، به این قضیه پی بردم. بعدها متوجه شدیم که همین طور هم هست. از حضور معنوی شهید آیت‌الله صدوقی در جبهه‌های جنگ خاطره‌ای دارید؟

ایشان علاوه بر اینکه پشتوانه بسیار قدرتمندی برای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بودند و غیر از کمک‌های مادی و ارسال کامیون‌های پر از کمک‌های مردمی از یزد، خودشان هم در صحنه‌های نبرد حضور داشتند. فیلمی از ایشان هست که تلویزیون بارها پخش کرده. در آن فیلم آیت‌الله مشکینی، شهید آیت‌الله صدوقی و بنده در قرارگاهی هستیم. مرحوم آیت‌الله صدوقی پیوسته در جبهه‌ها حضور داشتند. بی‌تردید حضور ایشان و دیگر آیات عظام و علما به تقویت روح ایمانی و تقوا و توجه دادن به حضرت مهدی (عج) و مقدسات و اسلام ناب می انجامید. من دو ماه هم در معیت شهید اشرفی اصفهانی بودم. تمام بزرگوارانی که توسط جریان نفاق به شهادت رسیدند، تبیین کننده نظرات حضرت امام (ره) بودند و خواسته‌های ایشان را در مورد جنگ توضیح می دادند، به آیات قرآن استناد و سیره نبوی و علوی و فاطمی را گوشزد می کردند و این بسیار مسئله مهمی بود. شاید در انسجام روحیه رزمندگان، هیچ نقشی بالاتر از نقش روحانیت نبود. نقش اول متعلق به حضرت امام (ره) و نقش دوم مربوط به روحانیون بود. خود مقام معظم رهبری پیوسته در جبهه‌ها حضور داشتند، حتی لباس ارتشی و بسیجی می پوشیدند و این مسائل قوت قلبی برای رزمندگان اسلام بود. آیت‌الله اشرفی لباس سپاه می پوشیدند و به جبهه‌ها می آمدند. بسیاری از بزرگان و اهل عرفان و معرفت در این صحنه‌ها حضور داشتند و اینها همه دلیل چند مطلب است.

مطلب اول اینکه این راهی که امام برای قطع دست تجاوز در پیش گرفته بودند، راه صحیح، اسلامی و انقلابی و راه انبیا و اولیا بود. تفهیم این مسئله به رزمندگان، امری بسیار مهم و نقش روحانیون قابل توجه بود.

دوم اینکه برای تحقق آرمان‌ها و اهداف امام، باید کسانی کمر همت می بستند که در صدر اینها روحانیت بودند، آن هم بزرگانی چون شهید آیت‌الله صدوقی. اینها در این صحنه کمر همت بستند و به میدان دفاع آمدند.

ارتباط مستقیم داشت. در جلساتی که تشکیل می شدند، گاهی این ارتباطات برقرار می شد. هر دو خطه اصفهان و یزد، زمینه حضور انقلابیون را در صحنه‌های مختلف داشت. طبیعتاً این ارتباطات بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد. بله، بعد از انقلاب بنده فرمانده سپاه پاسداران اصفهان بودم. آن روزها منطقه مطرح بود و یزد و چهارمحال و بختیاری هم زیر پوشش یک منطقه بود و حکم بسیاری از کسانی را که در یزد بودند، من دادم.

پس قطعاً ارتباط شما با آیت‌الله صدوقی بیشتر شد. نمی توانم بعد از انقلاب، نقطه شروعی را برای ارتباط با آیت‌الله شهید صدوقی مشخص کنم، ولی من زیاد به یزد و خدمت ایشان می رفتم، به خصوص وقتی که فرمانده بسیج مستضعفان کل کشور شدم و آن را از بنی صدر تحویل گرفتیم که داستان‌های زیادی دارد. اولین سفرم به استان‌های کویری، شهر یزد بود که خدمت شهید آیت‌الله صدوقی در منزلشان رسیدم. ناهاری خدمتشان بودیم و در بعدازظهر مسائلی را با ایشان مطرح کردم، از جمله خدمتشان عرض کردم که من از بسیج مستضعفان آمده‌ام و همان طور که از نامش پیداست، این بسیج نیاز به کمک دارد، بنابراین در این زمینه صندوقی برای کمک به بچه

**برنامه‌های شهید آیت‌الله صدوقی و علمائی که به جبهه می آمدند، نصیحت کردن و برهیز از مسائل دنیائی بود، لذا نصایح این بزرگان برای پالایش نفس و کمک به جهاد اکبر، نقش بسیار تعیین کننده‌ای داشت و همین موضوع بود که پیروزی در جهاد اصغر را که غلبه بر دشمن بود، به دنبال داشت.**

بسیجی‌ها دائر کرده و حالا هم خدمت شما آمده‌ام تا کمک کنید. ایشان به خادمشان که کلاه سبز رنگ سیادت بر سرش بود، دستور دادند که: «برو و از آن کیسه‌های پول، یکی را بردار و بیاور.» اجازه هم ندادند در حضور ایشان بشمریم که چقدر است. ما این کیسه پول را گرفتیم و آوردیم تهران و در تهران شمرديم که رقم بسیار جالبی بود و همان شد خمیرمایه صندوق قرض الحسنه بسیجی‌ها. به نظرم آن صندوق هنوز هم دارد کار می کند و شاید هم تبدیل شده به یک بحث وسیع، برادری به نام آقای جمشیدی را که الان هم از بچه‌های سپاه است، گذاشتیم مسئول پول مرحوم شهید صدوقی باشد؛ به بچه‌ها وام می دادیم و وام‌ها مختصر هم بودند و مشکلات بچه‌ها را به این شکل حل می کردیم. واقعا کمک اقتصادی ایشان به صندوق مایه برکات بی شمار شد که هر یک داستان‌های خودش را دارد.

آشنایی شما با شهید صدوقی چگونه و از کی شکل گرفت؟

قبیل از انقلاب هنگامی که در قم مشغول تحصیل بودم، نام مبارک آیت‌الله صدوقی را شنیده بودم، اگر چه ساواک حافظه مرا گرفت و الان نمی توانم تاریخ دقیق را به شما بگویم، ولی در یک جلسه‌ای آیت‌الله صدوقی را در قم دیدم. ما درس اخلاق حاج آقا حسین فاطمی می‌رفتیم و از اخلاقیات و خلقیات آیت‌الله صدوقی رحمت‌الله علیه شنیده بودیم، لذا علاقمند شدم که این بزرگوار را ببینم و اولین جلسه‌ای که ایشان را ملاقات کردم در قم بود. الان حتی برای به یاد آوردن محل ملاقات با ایشان هم باید به ذهنم فشار بیاورم، ولی می دانم که عصر بود و در منزلی رفتم و ایشان را دیدم و واقعا شیفته این بزرگوار شدم.

آیا قبل از انقلاب ارتباطات با ایشان ادامه پیدا کرد؟

خیر، بیشترین ارتباط من با مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله ربانی املشی، مرحوم آیت‌الله مشکینی و مرحوم شهید مظلوم بهشتی بود. با آیت‌الله صدوقی ارتباط کاری نداشتم و بیشتر با مرحوم ربانی شیرازی سروکار داشتیم که جزو استوانه‌های اصلی مبارزه بودند و ما هم طلبه جوان ۲۸، ۲۹ ساله‌ای بودیم و بیشتر علاقمند به اینکه انقلابیون را بشناسیم، لذا من بیشتر شیفته اخلاق آیت‌الله صدوقی شدم تا اینکه ارتباط کاری با ایشان داشته باشم.

آیا از ارتباط شهید صیاد شیرازی با شهید آیت‌الله صدوقی اطلاعی دارید؟

مرحوم شهید صیاد عده‌ای از علمای سطح کشور را که در مسائل انقلاب مؤثر بودند، به قول معروف رصد کرده بود، از جمله مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی، مرحوم شهید آیت‌الله صدوقی، مرحوم شهید آیت‌الله دستغیب. علمای دیگر هم بودند. بخشی از آنها را خود من واسطه معرفی بودم. یادم هست که یکی دو بار شهید صیاد شیرازی به من گفت که هفته گذشته با شهید آیت‌الله صدوقی درباره عملیات‌هایی که در پیش است، مطالبی رد و بدل شد و ایشان چنین فرمودند. از جمله در جلسه‌ای از ایشان برای برادرانی که با ایشان فعالیت می کردند، درخواست کمک کرده بود و می گفت که آیت‌الله صدوقی مبلغی را به من کمک کردند. مرحوم شهید صیاد شیرازی به شدت به نقش روحانیت معتقد بود و این را هم از امام الهام گرفته بود. بسیار با جامعه روحانیت انس داشت و به همین دلیل خدمت بزرگانی که در انقلاب مؤثر بودند، می رسید.

ظاهراً بین علمای یزد و اصفهان، تعامل قوی و مؤثری برقرار بوده است. آیا این برداشت، صحیح است؟

بله، اولاً حوزه‌های علمیه این دو شهر با هم ارتباط داشتند و ثانیاً عناصر انقلابی قبل از انقلاب در این دو شهر، زیاد بودند. از این بزرگان یکی آقای دعائی است که رادوی نضت روحانیت را اداره می کرد. در اصفهان هم شخصیت‌های مبارزی چون مرحوم آیت‌الله آسید محمد احمدی بود که با فدائیان اسلام



را پخش می‌کنند. صحبت‌های این بزرگوار، صحبت‌های مهمی بود. نکته مهم روحیه لطفی‌گویی مرحوم آیت‌الله صدوقی است که روحیه‌ها را شاد می‌کرد. ایشان با آن لهجه زیبایشان لطفی‌هائی را تعریف می‌کردند که واقعا روحیه فرماندهانی را که خسته بودند و به چنین فضائی نیاز داشتند، ارتقا می‌بخشید.

#### به نظر شما چه ویژگی‌هایی

در شهید صدوقی وجود داشت که دشمنان را به این نتیجه رساند که باید ایشان را از سر راه برداشت؟

این مطلب به قیل از پیروزی انقلاب برمی‌گردد. قیل از پیروزی انقلاب در ایران درگیری مکاتب، مطلب مهمی بود. محل و مکان درگیری این مکاتب، دانشگاه‌ها بود. یادم هست که دوازده نوع ایسم از جمله مارکسیسم، کاپیتالیسم و ... هر روز نشریه می‌دادند و با هم دعوا می‌کردند و برخورد داشتند. نبرد این مکاتب با یکدیگر موجب شد که بزرگانی چون شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید باهنر و امثالهم در دانشگاه‌ها حضور پیدا کنند. تلاش اینها برای مبارزه با این مکاتب، به پیروزی تفکر اسلامی در برابر مکاتب دیگر در مراکز علمی انجامید. آنها عامل این پیروزی و عامل شکست خود را علما می‌دانستند.

نکته دوم این بود که جریانات اپوزیسیون که با شاه می‌جنگیدند، مجاهدین خلق بودند. حزب توده بودند و انواع گروه‌ها بودند و بعضی از منافقین مدرن. اینها خود را عامل حرکتی بزرگ علیه حکومت شاه می‌دانستند. در کنار این جریان نفاق و انقراط و لائیک و غیره، جریانی به نام نهضت روحانیت به رهبری امام پس از رحلت آیت‌الله بروجردی بود که جریان خرداد ۴۲ نشانه بارز نمود و آغاز آشکار آن است. هنگامی که حضرت امام در صحنه آمدند، خطوط و مرزها کاملاً مشخص شدند. نهضت حضرت امام با سخنرانی ایشان در مدرسه فیضیه آغاز شد و سفره جریانی نفاق و سایرین را جمع کرد. دیدند جریانی وارد میدان شده که سردمدار آن به صراحت به شاه می‌گوید می‌گویم تو را از کشور بیرون کنند. نه نهضت آزادی و نه حزب توده، جرئت این کار را نداشتند. ولی امام وقتی آمدند گفتند اول تو را نصیحت می‌کنم و مراحل چندگانه امر به معروف و نهی از منکر را طی کردند و عاقبت به او هشدار دادند که بیرونش خواهند کرد. این قدرت نهضت روحانیت، یک حسادت و حرکت استراتژیکی را برای نیروهای ضدروحانی ترسیم کرد. چند اتفاق افتاد. اتفاق اول این بود که جریان نفاق، مجاهدین خلق، دو دسته شدند. یک دسته طرفدار روحانیت بودند،

مثل مرحوم شهید شریف‌وافقی، یک عده هم مثل موسی خیابانی و مسعود جوی پرچمدار مقابله با روحانیت شدند. ما هم در زندان اوین بودیم و هم در زندان شیراز و اینها در آنجا مارکسیست اسلامی شدند. علتش هم این بود که می‌گفتند اسلام، ما را به مبارزه تشویق می‌کند، ولی علم مبارزه ندارد و ما

نکته سوم اینکه علاوه بر بحث تجهیزات و سلاح و مهمات که ابزار جنگی است، جنبه‌های معنوی این دفاع مقدس بسیار مهم بود؛ آن هم در یک جنگ نامتعادل. نیروهای صدام جنگ کلاسیک را پیش می‌بردند و این طرف در آن زمان یک ارتش فروپاشیده وجود داشت و نیروهای بسیجی هنوز آموزشی‌های لازم را ندیده بودند. در این جنگ نابرابر باید کسسانی به میدان می‌آمدند و این انسجام معنوی را در میان نیروهای رزمنده به وجود می‌آوردند.

نکته بعدی که بسیار مهم است تلاش جاهلان یا خائنانی بود که سعی داشتند بین سپاه و ارتش، ایجاد اختلاف کنند. نقش این بزرگواران در ایجاد وحدت بین نیروهای سپاه و ارتش، نقش بسیار فعالی بود. شهید صیاد شیرازی آمد و در قرارگاه سپاه نشست و سعی کرد وحدت بین سپاه و ارتش را عملاً نشان بدهد، اما پیش از او این نقش را بزرگانی چون مرحوم آیت‌الله صدوقی داشتند.

نکته پنجم که بسیار مهم است اینکه جریانات اپوزیسیون خارج از آمریکا و اسرائیل تلاش می‌کردند علاوه بر ایجاد اختلاف در درون جبهه‌های نبرد و ایجاد رعب و ترس از جانب دشمنی چون صدام، موضع جمهوری اسلامی ایران را یک موضع فروپاشیده ترسیم کنند، ولی وقتی این شخصیت‌ها می‌رفتند و فیلم آنها را در سراسر جهان پخش می‌شد، مردمی که شاهد این نبرد نابرابر بودند، چهره‌های روحانیون را در سنگرهای ما در شکل‌ها و لباس‌های مختلف می‌دیدند و اعتقاد پیدا می‌کردند آنچه را که استکبار به عنوان جنگ روانی انجام می‌دهد، کار پوچی است، چون شخصیت‌های بالای انقلاب اسلامی، خودشان در جبهه‌ها حضور دارند. آقا را می‌دیدند، آقای هاشمی را می‌دیدند، آقای صدوقی را می‌دیدند، آقای مشکینی را می‌دیدند، علمای بزرگ را می‌دیدند و این خشتی‌کننده شایعات و توپنه‌های استکبار جهانی بود و این مسئله هم بسیار مهم بود، بنابراین حضورشان خوشبختانه هم دشمن را مایوس و هم دوست را تقویت می‌کرد و هم بسترساز فعالیت‌های گسترده‌تر بود.

#### آیا ایشان در جبهه برنامه‌های خاصی هم داشتند؟



برنامه‌های شهید آیت‌الله صدوقی و علمائی که می‌آمدند، بیشتر بزرگاری نمازهای جماعت و سخنرانی بین دو نماز و جلسات دعا بود. در همین فیلمی که تلویزیون از آیت‌الله صدوقی و آیت‌الله مشکینی پخش می‌کند، جلسه دعاست که ایشان در آنجا صحبت می‌کنند. نصیحت کردن بود، پرهیز از مسائل دنیائی بود، چون گاهی وقت‌ها ممکن بود قدرت فرماندهی، فرماندهان را بگیرد و مشکلاتی را به وجود بیاورد، لذا نصایح این بزرگان برای پالایش نفس و کمک به جهاد اکبر، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای بود و همین موضوع بود که پیروزی در جهاد اصغر را که غلبه بر دشمن بود، به دنبال داشت و این نقش بسیار بالائی است. در تاریخ جنگ‌های دنیا هم که مطالعه می‌کنیم می‌بینیم نیروهائی هستند که تمام تلاششان معطوف به این نکته است که نیروهای مسلح خودشان را حفظ کنند و این علما علاوه بر حفظ نیروها، در جهت پالایش نفسی نیز نقش به سزائی داشتند و نیروها را در دو جبهه جهاد اکبر و جهاد اصغر تقویت می‌کردند.

شهید آیت‌الله صدوقی بیشتر در کدام جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردند؟

من یکی دو باری که خدمتشان رسیدم در جبهه‌های جنوب بود، ولی محل را یادم نمی‌آید. خاطره خاصی از حضور ایشان در جبهه ندارم، جز همین جلسه‌ای که عرض کردم فیلم آن

باید علم مبارزه را از مارکسیسم بگیریم و لذا شدند مارکسیست اسلامی. اولین گامی که این مارکسیسم اسلامی باید بردارد، این است که موانع را از سر راه خودش کنار بزند و بزرگ‌ترین مانع آنها روحانیت بود، لذا قبل از بهمن ۵۷، منافقین در تهران جلسه‌ای تشکیل می‌دهند. من حتی صور جلسه خطی شان را هم داشتم که در سال ۶۲ به مرکز اسناد یا وزارت اطلاعات دادم. در آن جلسه اینها تصمیم می‌گیرند شخصیت‌های موثر و مفید را شناسائی کنند که در آن جلسه این کار را می‌کنند و فهرستی تهیه می‌شود. بعد از پیروزی انقلاب در جلساتی که تشکیل می‌دهند به این نتیجه می‌رسند که در قدرت نهضت روحانیت نمی‌تواند حضور داشته باشند و لذا رفتند و پشت سر بنی صدر ایستادند و در دانشگاه تهران، ۱۴ اسفند را به وجود آوردند. حسین نجات‌بخش که از عناصر مهم منافقین بود، کل مخابرات بنی‌صدر در دوره ریاست جمهوری وی را به دست داشت و تمام حرف‌ها را شنود می‌کرد. این را او به خود من گفت. منافقین بعد از این جلسات امیدشان به بنی‌صدر بود و وقتی او در سال‌های ۵۹، ۶۰ عزل شد، در جلسه دوم تصمیم می‌گیرند فهرست شناسایی شده را ترور کنند و می‌بینند که در ۶ تیر، آن حادثه برای آقا در مسجد ابوذر پیش می‌آید، ۷ تیر در حزب جمهوری اسلامی، به نظرم ۲۶ تیر برای آقای رفسنجانی، ۸ شهریور برای شهید باهنر و شهید رجائی پیش می‌آید، در کوچه و بازار هم مردم ترور می‌شوند و شهدای محراب هم در این فاصله پیش می‌آید و مرتباً آن فهرست شناسایی شده ترور می‌شوند. یکی از افراد آن فهرست هم شهید صدوقی بود. شیوه عملیاتی هم که برای آقای اشرفی، آقای هاشمی‌نژاد و آقای صدوقی اتفاق افتاد، یکسان است، یعنی به خودشان حلیقه انفجاری بستند و جلوی اینها رفتند. منافقین با شناختی که از قیل از انقلاب از این بزرگواران داشتند، فهرستشان را تنظیم می‌کنند و به مرحله عملیاتی می‌رسانند. هدف استعمار از حمایت منافقین، فروپاشی وضعیت ایران و از بین بردن مسئولین اصلی و یاران همیشگی امام است تا امام تنها بماند.

ترور مقام معظم رهبری و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، به دلیل اینکه از سران نظام بودند، از نظر دشمنان نظام دارای منطقی است، ولی شهید صدوقی که مقام اجرائی نداشتند.

اشتباه نکنید. بسیاری از کسانی که سمت‌های اجرائی نداشتند، نقش بسیار مهمی در تحکیم این نظام داشتند. ستون خیمه حکومت اسلامی، حضرت امام بودند. اگر این خیمه را با طناب‌های محکمی نبنند، طوفان‌ها آن را از بین می‌برند. آن انسجامی که این خیمه را برپا نگه می‌دارد، به این طناب‌ها مربوط می‌شود. آیت‌الله صدوقی کل منطقه یزد و جنوب تا خراسان را زیر نفوذ معنوی خویش داشتند. دیگر شهدای محراب هم هر یک در منطقه وسیعی نفوذ معنوی داشتند و منافقین در واقع همان طناب‌های نگهدارنده خیمه را از سر راه برمی‌دارند تا در واقع ستون را بی‌یاور کنند. اینها بازوهای اصلی را زدند و هدف اصلی هم خود امام بودند، کما اینکه الان هم مقام معظم رهبری آماج امپریالیسم و استعمار هستند، بنابراین نمی‌شود گفت شهید صدوقی و سایر شهدای محراب، چون سمت اجرائی نداشتند، از اهمیت کمتری برخوردار بودند. اینها مبلغین پیام امام و یاران ایشان بودند. در روز ورود حضرت امام به ایران و حضورشان در بهشت زهرا، چه چهره‌هائی را در کنار امام می‌بینیم؟ شهید صدوقی، شهید مفتاح، شهید مطهری، من به ذهنم می‌آید که دشمن در یک جدول زمان‌بندی شده و با دقت بسیار، بازوهای اصلی انقلاب را ترور کرده، ولی به برکت نظر امام زمان (عج) و حضور حضرت امام و مقام معظم رهبری، خداوند این انقلاب را حفظ کرد و ان‌شاءالله تا ظهور حضرت مهدی (عج) همچنان برقرار خواهد ماند. ■

اگر این خیمه را با طناب‌های محکمی نبنند، طوفان‌ها آن را از بین می‌برند. آن انسجامی که این خیمه را برپا نگه می‌دارد، به این طناب‌ها مربوط می‌شود. آیت‌الله صدوقی کل منطقه یزد و جنوب تا خراسان را زیر نفوذ معنوی خویش داشتند. دیگر شهدای محراب هم هر یک در منطقه وسیعی نفوذ معنوی داشتند و منافقین در واقع همان طناب‌های نگهدارنده خیمه را از سر راه برمی‌دارند تا در واقع ستون را بی‌یاور کنند. اینها بازوهای اصلی را زدند و هدف اصلی هم خود امام بودند، کما اینکه الان هم مقام معظم رهبری آماج امپریالیسم و استعمار هستند